

## دانش نامه دین

کوتاه نوشت ها:

چ: چینی؛ ژ: ژاپنی؛ سن: سنسکریت.



مثابه بُوداسف ۴۸ سوگند یاد کرد که هر نیاز قابل تصور انسان‌ها را برآورد؛ و هرگاه که این سوگندها برآورده و کامل شد، او آنگاه به مقام بودایی خواهد رسید و پاکبومش را تحقق خواهد بخشید. این ۴۸ سوگند را با هم سوگند

### آمیدا Amida

(ژ؛ سن: آمیتابه). مهم‌ترین بودای سنت مه‌ایانه، که ناظر است بر بهشت خاوری پاکبوم (ژ: جودو)؛ محور تکامل آیین بودای پاکبوم در آسیای شرقی است. اصطلاح آمیدا یا آمیتا تلفظ ژاپنی آوانوشت چینی القاب سنسکریت این بوداست (سن: آمیتابه، فروغ بی‌کران؛ آمیتایوس، زندگی بی‌کران). از متن‌های مه‌ایانه، که به آمیدا اشاره می‌کنند، سوکادی-ویوهه بزرگ (ژ: دای مودویوجو کیو) سوره مهم آیین بودای پاکبوم است. این سوره کار بوداسف درماکره (آمیدای آینده) را به تفصیل شرح می‌دهد، که به گونه‌ای چشم‌گیر همانند کار شاکیه مونی (ژ: شاکا یا شکّه) تاریخی است. آمیدا به

آغازین آمیدا می خوانند، هرچند غالباً مقصود از این اصطلاح اشاره است به سوگند هجدهم، که می گوید او بودا نخواهد شد مگر همه آن موجودات مُدرکی که از ته دل به او اعتماد کرده اند و نام او را به دعا خوانده اند در پاکبوم او زاییده شوند.

آمیدا به گونه گسترده ای در آیین بودای شرق آسیا مشهور است. هنگامی که آیین بودای چینی در دوره تانگ (۶۱۸-۹۰۷) در اوج بود، پیکره های آمیدا رایج ترین تمثال های بودا بودند، چنان که از غارمعبدهای لونگ من (لُونگ-من) در استان هِنان (هونان) دیده می شود. در آیین بودای ژاپنی، در دوره نارا (۷۱۰-۷۹۴) و دوره های بعد، نیز شمار پیکره های آمیدا بیش از پیکره های بوداهای دیگر بوده است.

آمیدپرستی را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. اولی آمیدای موضوع تمرین نظاره است، چنان که در فرقه های آغازین، مانند فرقه تن دایی و فرقه شین گون، دیده می شود. دومی آمیدایی است که او را رهاننده ای می دانند که میرنده را به پاکبوم خویش پذیره می شود، و بدین گونه بشارت حیات ابدی می دهد؛ این باور مردمانه پاکبوم

بود در چین و به خصوص در دوره هیان (۷۹۴-۱۱۸۵) در ژاپن. سومی آمیدایی است به مثابه نیروی رستگارگری که ارزش زندگی انسان و بوداییت همه باشندگان، حتی پست ترین گناه کاران، را اثبات می کند. این سنت، که آموزه هُوئن و شین ران در دوره کاماکورا (۱۱۸۵-۱۳۳۳) است، بر ذکر نیم بو تسو (نامو آمیدا بو تسو: «ایمان می آورم به آمیدا بودا»)، تأکید می کند. این ذکر هم فراخواندن آمیدا بوداست [مؤمنان را] به زندگی راستین و هم پاسخ انسان است به آن ندا، که هر دو باید این جا و اکنون [در این عالم] تحقق یابد.

معمولاً آمیدا را در هنرهای دیداری با دو بوداسف، یعنی کاننون (سن: اولوکیتشوره) و سی شی (سن: مهاستامه پراپته)، در دو طرف او تصویر می کنند. در پرده های نقاشی معروف به رای گوزو او را چنین مصور می کنند که فرود می آید که مؤمن میرنده را خوشامد گوید. تالارهای آمیدا (آمیدادو)ی بسیاری را برای پرستش آمیدا ساخته اند که مشهورترین آنها هوئودوی معبد بیودوین در اوچی است.

(تای تسو آن نو، از دانش نامه ژاپن)

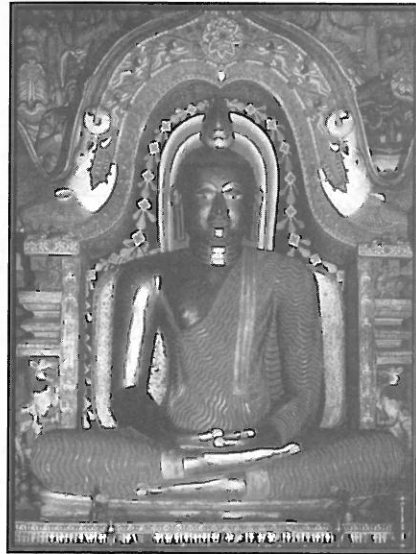
بنابر سنتِ مه‌ایانه، که آن نوع آیینِ بوداست که در ژاپن و چین و کره عمل می‌شود، شاکیه‌مونی فقط یکی از بوداهای بی‌شماری است که در حال حاضر در سراسر عالم یا کیهان فعال‌اند. اگرچه همهٔ بوداها فرزاندگی و ارزندگی یکسانی دارند، از نظر سوگندهای خاصی که پیش از بوداشدن می‌خورند متفاوت‌اند. معروف‌ترین بوداهای ژاپن اینها هستند: شاکا، که خصوصاً در فرقهٔ تن‌دایی، فرقهٔ نیچی‌رن و ذن مورد احترام است؛ آمیدا (سن: آمیتا‌به)، که پرستۀ فرقه‌های پاکبوم (فرقهٔ جودو، فرقهٔ جودو-شین، و فرقهٔ جی) و دای‌نیچی (سن: مها و پروجنه) است که این خدای مرکزی فرقهٔ شین‌گون و نیز شاخهٔ خاص فهم فرقهٔ تن‌دایی است.

(استنلی و اینستاین، از دانش‌نامهٔ ژاپن)

ترجمهٔ ع. پاشایی

#### بوداسف Bodhisattva

(ژ: بوساتسو). در سنت بودایی مه‌ایانه، که در ژاپن رواج دارد، وجودی است با بافت روحی بزرگ که مقدر است به بوداییت برسد اما سوگند می‌خورد بودا نشود، مگر آن‌که به همهٔ باشندگان دیگر یاری شود که به این حالت برسند. مرتبهٔ



#### بودا Buddha

(ژ: هوتوکه؛ بوٲسو، بوٲسودا). لقبی است در آیین بودا که به کسی داده می‌شود که به روشن‌شدگی، یعنی به بینش کامل در سرشت جهان و هرچه در اوست رسیده‌باشد. بودا را تجسم فرزاندگی و مهر دانسته‌اند. در آیین بودای تیره‌وادهٔ آسیای جنوب شرقی، در چرخهٔ کنونی جهان فقط یک بودا می‌شناسند، یعنی گوتومه، که به شاکیه‌مونی (ژ: شاکا) معروف است، یعنی بنیادگذار تاریخی آیین بودا که در قرن چهارم یا پنجم ق م در هند می‌زیست.

خویشانِ درگذشته را در جهانِ دیگر آرامش بخشند، رستگار کنند و به روشن‌شدگی‌شان یاری‌رسانند. معروف‌ترین بوداسف‌ها در ژاپن اینها هستند: کان‌نون (سن: اُولوکیتشوازه) که صفتِ خاصِ او میهر و عطوفت است؛ جی‌زُ (سن: کشیتی‌گَربه)، حافظِ کودکان؛ فوگن (سن: سَمْتَه‌بَدْرَه) و مون‌جو (سن: مَنجوشری) که هر دو به فرزاندگی و شناخت مربوط‌اند؛ و میروکو (سن: مای‌تیره‌یه) که بودایِ بزرگِ بعدی است که در جهان ظهور خواهد کرد.



چهره‌های دینی بزرگ تاریخ مثل گیوگی را نیز بوداسف خوانده‌اند.

(استنلی و آینستاین، از دانش‌نامه ژاپن)

ترجمه ع. پاشایی

### بوداسف

(باشنده‌ای که به روشنی یا روشن‌شدگی خواهد رسید، که به صورت‌های بُدی‌سنوه و بودی‌سنوه هم نوشته‌ایم.)

بوداسف را در متن‌های چینی به شکل پوسا (p'u-sa) آکتا ایرانیکا III، ص ۱۲۷) و به ژاپنی بوساتسو (Bosatsu،

یک بوداسف درست پس از یک بوداست و این در سنت مهیانه یک مفهوم محوری است که بر امکان رسیدن تمام موجودات به بوداییت تأکید می‌کند. در باور عمومی، بوداسف را وجودی الهی می‌دانند با مِهری بی‌کران که به سود زندگان رنجور پا در راه می‌گذارد. بوداسف‌ها را فرامی‌خوانند که از درد و رنجی که در این جهان برده می‌شود، همچون بیماری، فقر، بلایای طبیعی و شکل‌های گوناگون آزار آسایش بخشند و روان‌های



فرهنگ بودایی، ژاپنی - انگلیسی، دای‌تو شوپانشا، ص ۲۰) خوانده‌اند. واژه بوداسف نیاز به توضیح دارد. بوداسف به احتمال قوی شکل فارسی شدهٔ *pwtystβ*، *pwtystβt*، *pwtystβt*، *pwtystβt* (آکتا، همان، ۲۷-۲۸). کلمه بوداسف، که در متن قدیمی عربی و فارسی بلوهر و بوداسف آمده (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: دایرة‌المعارف فارسی مصاحب، ذیل بلوهر و بوداسف؛ و نیز: 3 Unknown Buddhist Stories in an Arabic Version، چاپ لندن، ۱۹۷۱) اشاره به گئوتمه بودا دارد نه به مطلق بوداسف‌های

بودایی، چنان که در متن‌های پرجنیاپارمیتا و مهاییانه می‌بینیم. شاید از این جاست که Bodhi این واژه را بودا نوشته‌اند، چون که در متن‌های هینه‌یانه فقط یک بوداسف وجود دارد که آن همان گئوتمه بوداست. از این رو طبیعی است که در هینه‌یانه، بوداسف همیشه بتواند جایگزین بودا شود. از سوی دیگر، بوداسف هینه‌یانه همیشه اشاره است به زمانی که گئوتمه بودا هنوز به مقام بودایی

نرسیده است. در شکل‌های متفاوتِ سغدی این واژه، جزء اول *pwty* یا *pwty* - که همان *bodhi* سنسکریت است به معنی بیداری و روشنی - ربطی به مقام بودا (و نیز به گئوتمه بودا) ندارد، هر چند از نظر لغوی با آن از یک ریشه است. شاید بهتر می‌بود که این نام را بودی‌سَف می‌نوشتند نه بوداسف.

(ع. پاشایی)

آمیخته و توسعه یافته‌اند. شین تو فرقه‌ای (Kyōha Shintō) یک توسعه قرن نوزدهمی است که رهبران خاصی فرقه‌های فردی را در آن بنیاد نهادند. پس از جنگ دوم جهانی، شماری از دین‌های نو (shinko Shintō) نیز توسعه یافتند. مکاتب و جنبش‌های تاریخی درون شین تو اینها هستند: شین تو بازگشت (فوکو شین تو Fukko Shintō)، ایسه شین تو، شین تو کنفوسیوسی (جوگاکو شین تو)، شین گون شین تو، سوئیکا شین تو، تن دایی شین تو، یوشیدا شین تو، و یوشیکاوا شین تو.

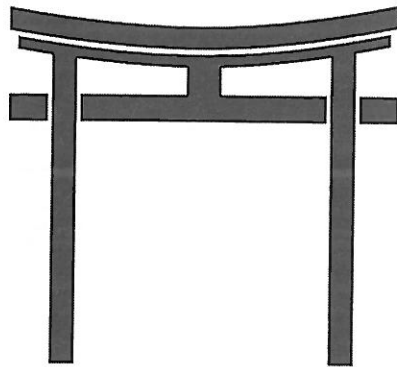
(Basic Terms of Shinto, Tokyo,

Kokugakuin University, 1985)

ترجمه ع. پاشایی

### شین تو

دین بومی ژاپن. واژه شین تو با دو واژه‌نگاره چینی نوشته می‌شود: اولی، شین (چ. 神)، را برای نوشتن اصطلاح بومی ژاپنی، یعنی کامی (به معنی «باشنده بودین»، یا «خدا»)، هم به کار می‌برند؛ دومی، تو (چ. 道)، هم برای نوشتن واژه بومی میچی (michi «راه») به کار برده می‌شود. شین تو یک نظام غنی و پیچیده اعمال یا مناسک، تصورات و نهادهای دینی است که آرام آرام در



### شین تو Shintō

راه کامی (kami، خدایان). در ژاپن باستان، خدایان بی شمار، از جمله نیاکان قبیله‌ای، را می‌پرستیدند، و زندگی رسمی نیز به گونه‌ای پیچیده با پرستش خدایان در پیچیده بود. با این همه، این دین بومی تا وارد شدن آیین بودا و آیین کنفوسیوس از قاره چین به نام خاصی شناخته نبود. شین تو، به مثابه دین، نه بنیادگذاری دارد و نه بر جزم یا کتاب مقدسی استوار است، بلکه شالوده‌اش بیشتر بر آداب و احترام به سنت‌های نیاکانی، و زیستن و عمل کردن به هدایت خدایان نهاده شده است. کاخ شاهی یک روایت نسبتاً خالص این سنت باستانی را حفظ کرده است؛ باورهای مردمانه (popular) عموماً با دین‌های دیگر

سطح کشور است. اما این دو جنبه بنیادی کاملاً از یکدیگر جدا نیستند و پاسخ‌گو یا بازتابنده بسیاری از منش ملی ژاپنی‌اند، همان‌گونه که در ساختارهای اجتماعی-سیاسی، نگرش‌های روان‌شناختی، و معیارهای زیبایی‌شناختی بیان می‌شود.

(از دانش‌نامه ژاپن)

ترجمه ع. پاشایی

#### عادل شمرده شدن (justification)

این واژه به یک آموزه مسیحی اشاره دارد که منشأ آن رساله‌های پولس و عمدتاً رساله به غلاطیان و رومیان است (NIDB., 559). این واژه انگلیسی برای ترجمه کلمه عبری «sdq» و کلمه یونانی «dikaios»، که روی هم رفته حدود ۷۵۰ بار در کتاب مقدس آمده‌اند، به کار رفته است (HBD., 520). در ترجمه‌های انگلیسی کتاب مقدس این دو واژه اغلب به «justitia» در نسخه لاتینی و لغات (Vulgate) آمده است. فعل لاتینی «justificate» به معنای «عادل گردانیدن» بود، درحالی‌که معمولاً معادل عبری آن به معنای «عادل اعلام کردن» است (HBD., 520).

برخی این آموزه را این‌گونه تعریف

سپیده‌دم تاریخ ژاپن پدید آمد، و در دوره‌های نارا (۷۱۰-۷۹۴) و هیان (۷۹۴-۱۱۸۵) به مثابه یک نظام دینی تبلور یافت، و در نتیجه با نظام‌های دینی و فلسفی دین‌های دیگر آسیا، یعنی با آیین‌های بودا و دائو و کنفوسیوس، یک برهمکنش مدام و پویا داشت. این برهمکنش که در تمام سطوح توسعه یافت در بیشترین بخش تاریخ ژاپن مکاتب تلفیقی و نیز آیین‌های گوناگونی پدید آورد و در دوره ژو-هه‌دو (۱۶۰۰-۱۸۶۸) واکنشی برانگیخت که سرانجام به نوزایی شین‌تو به مثابه «راه باستانی» انجامید که فرض می‌شد در آن که هیچ یک از نفوذهای بیگانه حضور ندارند. این نظام سره در پایان قرن نوزدهم به یک شین‌تو دولتی توسعه یافت؛ اما در ۱۹۴۵ این پایگاه لغو شد و دوباره شین‌تو را دینی دانستند در میان دین‌های دیگر.

شاید بشود به شین‌تو به چشم یک پدیده چندسره نگاه کرد: [هرچند] گاهی چنین می‌نماید که مجموعه‌ای است، با یک ساختار نابهم‌تنیده، از مناسک، اعتقادات و نگرش‌هایی که ریشه در اجتماعات محلی داشت، [با این‌همه] یک دین سازمان‌یافته با تعریفی دقیق در

در آن خدا گناه را به طور کامل عفو می‌کند (رومیان، ۴:۵؛ ۷:۶)؛ و (۴) عملی اصلاح‌گرانه است که با آن گناهکار با احتساب عدالت مسیح دوباره مورد عنایت قرار می‌گیرد (رومیان، ۵:۱۱؛ اول قرنتیان، ۱:۳۰؛ غلاطیان، ۳:۶) (ibid.).

گناهکاری که عادل شمرده می‌شود، اولاً از مجازات گناه، یعنی عمل به شریعت‌رهایی می‌یابد (رومیان، ۴:۵؛ ۷:۶)؛ ثانیاً دوباره مورد عنایت خدا قرار می‌گیرد (غلاطیان، ۳:۶)؛ ثالثاً در عدالت خدا سهیم می‌شود (رومیان، ۳:۲۵ و ۲۶؛ اول قرنتیان، ۱:۳۰)؛ و رابعاً موقعیت جدیدی در پیشگاه خدا پیدا می‌کند و از عبد بودن به پسر بودن ارتقا می‌یابد (غلاطیان، ۴:۵) (ibid.).

پولس در دو رساله به رومیان و غلاطیان بارها بر این تأکید می‌کند که انسان با ایمان عادل شمرده می‌شود و نه با عمل به شریعت، و این تأکید به ویژه در میان پروتستان‌ها به چشم می‌خورد. درباره نتیجه «عادل شمرده شدن» گناهکار بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها اختلاف است. «به نظر کلیسای کاتولیک رومی عدالت به معنای بخشش گناهان و ایجاد رفتار فیض‌بخش در زندگی است. بدین طریق به یک تجربه شخصی تبدیل

کرده‌اند: «خدا که داور عادل است اعلام می‌دارد که انسان که به مسیح ایمان می‌آورد، هرچند گناهکار است ولی عادل می‌باشد، یعنی عادل شمرده می‌شود؛ زیرا در مسیح با خدا رابطه عادلانه‌ای برقرار کرده است» (الهیات مسیحی، ۲۶۱). به بیان دیگر «عادل شمرده شدن این عمل داوری خداست که بر اساس عمل شایسته مسیح [صلیب]، که به حساب انسان گناهکار گذاشته شده و با ایمان به او قابل دسترسی است، خدا انسان گناهکار را پاک شده از گناه، رهای از مجازات آن و اصلاح شده و متقی اعلام می‌دارد» (NIDB., 559).

عادل شمردن یک عمل الهی است که: (۱) گناهکار را رهای از گناه و نتایج آن اعلام می‌دارد (رومیان، ۴:۶-۸؛ ۸:۳۳ و ۳۴؛ دوم قرنتیان، ۵:۱۹-۲۱)؛ (۲) یک عمل داوری الهی است که در آن دو عقیده داوری و نجات با هم ترکیب می‌شوند تا این را اعلام کند که مسیح شریعت را از طرف گناهکار به اجرا درآورده است (متی، ۱۰:۴۱؛ رومیان، ۳:۲۶؛ ۸:۳؛ دوم قرنتیان، ۵:۲۱؛ غلاطیان، ۳:۱۳؛ اول تیموتائوس، ۱:۹؛ پطرس، ۳:۱۸)؛ (۳) یک بخشایش الهی است که



انجیل شریف این واژه به «نیک شمرده شدن» ترجمه شده است. در ترجمهٔ جدیدی از کتاب مقدس که عنوان «ترجمهٔ تفسیری» دارد، این واژه گاهی به «راضی شدن خدا از انسان»، گاهی به «نجات یافتن» و گاهی به «پاک و بی‌گناه شمرده شدن» ترجمه شده است. همچنین برخی این واژه را به تطهیر یا آموزش ترجمه می‌کنند. به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از اینها به دقت عادل شمرده شدن نباشد، ولی از آن‌جا که این تعبیر امروزه کم‌تر به کار می‌رود، تعبیر بی‌گناه به حساب آمدن مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

عبدالرحیم سلیمانی

### فیض (Grace)

این کلمه به آموزه‌ای مسیحی اشاره دارد که در الهیات پولس جایگاه ویژه‌ای دارد (ER.ME., V.6, P.84). واژه انگلیسی «grace»، که از ریشهٔ لاتین «gratia» است (ibid.)، به عنوان ترجمهٔ واژهٔ عبری «hen» و یونانی «charis» به کار می‌رود (NIDB., 401). نویسندگان کتاب مقدس این واژه را به معانی متعددی به کار برده‌اند: ۱) آنچه باعث سرور، لذت، خوشی، جذابیت، شیرینی و دوست

می‌گردد، نه یک رابطهٔ واقعی با خدا. عقیدهٔ مصلحین کلیسا مخالف نظر فوق‌الذکر بود. آنها تأکید کردند که عادل شدن با تقدیس تفاوت دارد؛ زیرا اولی توسط خدا اعلام می‌گردد و به رابطهٔ انسان با شریعت و عدالت الهی مربوط است، در حالی که دومی باعث تغییر سیرت باطنی انسان می‌شود» (الهیات مسیحی، ۲۶۳).

در دو ترجمهٔ قدیمی کتاب مقدس به فارسی یعنی ترجمهٔ انجمن پخش کتب مقدس و ترجمهٔ هنری مارتین این واژه به «عادل شمرده شدن» برگردانده شده است. کلمهٔ عادل دو کاربرد دارد: یکی در مقابل ظالم و دیگری در مقابل فاسق. از آنچه دربارهٔ مفهوم این واژه گذشت بر می‌آید که مقصود از آن این است که فرد گناهکار، با این‌که هنوز گناهکار است، پس از ایمان به مسیح، خدا او را بی‌گناه به حساب می‌آورد، و این با عادل به معنای دوم، یعنی متضاد فاسق، بسیار نزدیک است. اما مشکل این ترجمه این است که عادل به این معنا در زبان فارسی امروزی کم‌تر استعمال می‌شود. از این رو بسیاری دنبال واژهٔ مناسب‌تری رفته‌اند. در ترجمهٔ عهد جدید توسط انتشارات انجمن کتاب مقدس، با عنوان

(رومیان، ۵:۱۸؛ اول تیموتاؤس، ۲:۶؛ عبرانیان، ۲:۹). انسان آزاد مسئول اعمال خویش است (تثیبه، ۳۰:۱۵ - ۲۰، حزقیال، ۱۸). اما برای انجام عمل صالح به کمک خدا نیاز دارد (اول قرنتیان، ۱۵: ۱۰) و اراده الهی از قبل، بدون توجه به شایستگی، آن را مقدر کرده است (رومیان، ۹: ۱۱ - ۲۶) و این فیض الهی است» (ODCC., 576).

پس فیض، تقدیر ازلی الهی است و فقط کسی می تواند سعادت مند شود که فیض شامل حالش شود می تواند سعادت مند شود و به شایستگی و عمل انسان ارتباطی ندارد. انسان به تنهایی و با تکیه بر خویشتن نمی تواند به سعادت برسد، مگر این که فیض الهی شامل حال او شود. این برداشت از آموزه فیض همان چیزی است که اگوستین قدیس بر آن تأکید می کند و نتیجه آن سلب اختیار انسان است. از سوی دیگر پلاگیوس با این بیان مخالف است و می گوید که همه چیز به اراده انسان بستگی دارد و فیض الهی تنها کمک و یاور است. منازعه پلاگیوس با اگوستین بر سر این موضوع به محکومیت نظر پلاگیوس در شورای افسس در سال ۴۳۱ میلادی منجر شد و نظریه اگوستین نظریه راست کیشی

داشتنی بودن می شود؛ ۲) نیت خیر، مهربانی دلسوزانه، رحمت و غیره؛ ۳) لطف و مهربانی ارباب نسبت به غلام. بدین سان با تشبیه خدا با انسان این کلمه به معنای لطف و محبت خدا به انسان گردید (لوقا، ۱: ۳۰) (ibid.).

این آموزه را برخی این گونه تعریف کرده اند: «اظهار لطف و محبت حضرت اقدس الهی نسبت به گنهکاران یعنی خلاصی بخشیدن و نجات دادن در حالی که لیاقت و استحقاق آن را ندارند (اول تیموتاؤس، ۱: ۲) (قاموس کتاب مقدس، ۶۷۵). برخی دیگر آن را این گونه تعریف کرده اند: «فیض، لطف خدا به خاطر مسیح به انسان سقوط کرده است، لطفی که استحقاق آن را ندارد» (NIDB., 401). برخی جایگاه فیض را در الهیات این گونه بیان می کنند: «آدم قبل از سقوط عادل و از اراده آزاد برخوردار بود و تحت آزمایش قرار داشت (پیدایش، باب دوم). با سقوط او در دید خدا گناهکار گردید (پیدایش، ۳: ۸-۲۴). گناه او دامنگیر همه انسان ها شد (رومیان، ۵: ۱۲ و ۱۴؛ اول قرنتیان، ۱۵: ۲۲). خداوند نجات همه انسان ها را می خواست (متی، ۱۸: ۱۴؛ اول تیموتاؤس، ۲: ۴) و مسیح برای همه انسان ها مرد

## ژزوئیت‌ها، یسوعیان (Jesuits)

اعضای فرقه‌ای به نام «انجمن عیسی» که در درون کلیسای کاتولیک رومی شکل گرفت. (EB., V.6, P. 541). این جامعه که در سال ۱۵۴۰ میلادی به تأیید پاپ پل سوم رسید، شش سال جلوتر به وسیله ایگناتیوس لویولایی و شش تن از دوستانش تأسیس شده بود (ODCC., 722). این انجمن دو هدف داشت: یکی دفاع از نظام پاپی و اصول فرقهٔ کاتولیک در مقابل بدعت‌های رایج آن زمان به ویژه پروتستان‌ها، و دیگری تبلیغ در میان کفار (ibid.).

در ابتدا در این فرقه دو تعهد عملی وجود داشت: یکی پرهیز از ازدواج و عمل جنسی، و دیگری زندگی فقیرانه؛ ولی بعداً دو تعهد دیگر به آن افزوده شد: پیروی محض و بی‌چون‌وچرا از فرمانده، که توسط اعضای گروه انتخاب می‌شد، و خدمتگذاری درگاه خلیفهٔ رم به عنوان نایب خدا بر روی زمین و اجرای فوری آنچه را پاپ زمان و جانشینان او برای نجات انسان‌ها و اشاعهٔ دین لازم بدانند (تاریخ تمدن، ج ۶، ۱۰۸۸).

این انجمن به سرعت رشد کرد و نقش بسیار برجسته‌ای در مقابله با

مسیحی گردید. (ibid.)؛ مسیحیت و بدعت‌ها، ۱۸۰-۱۸۲).

این کلمه در ترجمهٔ معروف کتاب مقدس از انجمن پخش کتب مقدسه و ترجمه عهد جدید تحت عنوان «انجیل شریف» از انتشارات انجمن کتاب مقدس به فیض ترجمه شده است. ترجمهٔ قدیمی کتاب مقدس که بخش عهد جدید آن را هنری مارتین ترجمه کرده، این واژه را به توفیق ترجمه کرده است. ترجمهٔ دیگری از عهد جدید تحت عنوان «انجیل عیسی مسیح» از سازمان ترجمهٔ تفسیری کتاب مقدس، این کلمه را گاهی لطف و گاهی برکات ترجمه کرده است. ترجمهٔ تفسیری جدید کتاب مقدس، در ترجمهٔ این واژه گاهی لطف و فیض را به هم عطف کرده و گاهی تنها فیض را به کار برده است.

دو معادل لطف و توفیق که هر یک به گونه‌ای با محتوای این آموزه نزدیک‌اند، در زبان فارسی امروزی قابل فهم‌ترند، اما با توجه به این‌که کلمهٔ فیض نه تنها در ترجمه‌های معروف کتاب مقدس، بلکه در ادبیات و اشعار قدیم فارسی جا افتاده است، مناسب‌تر می‌نماید.

فارسی عیسایی است. از آنجا که در زبان عربی عیسی را یسوع می‌گویند، نام یسوعیان برای این گروه به کار رفته و به فارسی هم وارد شده است.

بنابراین در فارسی گاهی واژه ژزوئیت به کار می‌رود که از روی واژه فرانسه آوانویسی شده است، و گاهی واژه یسوعی به کار می‌رود که از عربی آمده است. از آنجا که این کلمه نام یک گروه شده، و از سوی دیگر استعمال واژه یسوع برای عیسی در زبان فارسی نامأنوس است، واژه ژزوئیت که مطابق با زبان اصلی است، مناسب‌تر است.

عبدالرحیم سلیمانی

نهضت اصلاحات و تجدید کاتولیسیم ایفا کرد. (E.B., V.6, P.541) این جنبش توانست موج مهاجم جنبش پروتستان را به عقب براند و دوباره قسمت بزرگی از آلمان، بیشتر خاک مجارستان و بوهم و همه لهستان مسیحی را به کلیسا باز گرداند (تاریخ تمدن، ج ۶، ۱).

نقش مهم دیگری که این انجمن ایفا کرد، سفرهای تبلیغی اعضای آن به بخش‌های مختلف دنیا از جمله شمال آمریکا، آفریقا و کشورهای چین، ژاپن و هند بود (ER.ME., V.8, P.14). در حال حاضر ژزوئیت‌ها در سراسر جهان یافت می‌شوند و تعداد زیادی دانشگاه و مدرسه دارند (ODCC., 722).

پس از این‌که این فرقه در سال ۱۵۴۰ به وسیله پل سوم تأیید شد نام «انجمن عیسی» را به خود گرفت و اعضای آن «خدمتگزاران انجمن عیسی» خوانده شدند. واژه ژزوئیت (= یسوعی) از سال ۱۵۴۴ به بعد توسط کالون و برخی دیگر به عنوان هجو برای اعضای این گروه به کار رفت ولی بعداً در نیمه دوم قرن شانزدهم با موفقیت‌های این گروه جنبه هجوی خود را از دست داد. واژه ژزوئیت (Jesuit) از کلمه Jesus (عیسی) مشتق شده است و معادل دقیق آن در

### پی‌نوشت‌ها

5. «ODCC»: Cross, F.L. (ed.): the Oxford Dictionary of the Christian Church, London, Oxford University Press, 1957.

۶. ا. گریدی، جوان: مسیحیت و بدعتها، ترجمهٔ عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسهٔ فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۷. تیسن هنری: الهیات مسیحی، ترجمهٔ ط. میکائیلیان، تهران، انتشارات حیات ابدی.

۸. دوران‌ت، ویل: تاریخ تمدن، ج ۶، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای و...، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.

۹. هاکس، جیمز: قاموس کتاب مقدس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول اساطیر، ۱۳۷۷.

مشخصات کامل منابع (مورد اشاره در مدخل‌های عادل شمردن، فیض و ژزوئیتها)، بدین قرار است:

1. «EB»: the New Encyclopaediae Britannica, v.1, 6, Encyclopaedia Britannica, INC., 15 th ed., U.S.A., 1995.

2. «ER.ME»: Eliade, Mircea: the Encyclopaedia of Religion, v.6 & 8, Macmillan Publishing company, New York, 1987.

3. «HBD»: Achtemeier, Paul J.: Harper's Bible Cictionary, Harper Sanfrancisco, 1985.

4. «NIDB»: Dougals, J.D. (ed.): the New International Dictionary of the Bile, Regency Refrence Library, U.S.A., 1987.

